

## قیام‌های خوارج در روزگار هارون الرشید\*

سید ابوالقاسم فروزانی<sup>1</sup>

### چکیده

در دوران خلافت هارون الرشید (170-193ق)، قیام‌ها و شورش‌های گوناگونی روی داد و تشکیل حکومت‌هایی مستقل، قسمت‌هایی از قلمرو خلافت عباسی را از پیکره آن جدا کرد. در این میان، قیام‌های پی در پی خوارج در نواحی مختلف قلمرو هارون را می‌توان در زمره چشمگیرترین رویدادهای زمان او به شمار آورد. پرسش مطرح در مقاله حاضر، این است که چه عللی در وقوع جنبش‌های مسلحانه مکرر خوارج در عهد هارون تأثیر داشته‌است؟ پاسخ به این سؤال، از شیوه حکومت اشرافی هارون که سلطنتی در پوشش خلافت بود و نیز عملکرد غیر منصفانه کارگزاران افزون طلب او، به عنوان علل اصلی قیام‌های خوارج در قلمرو آن خلیفه، یاد شده‌است. واژگان کلیدی: هارون الرشید، علویان، خوارج، برمکیان.

### The Revolts of the Khavarej in the Period of Haroun Al-Rashid

Seyyed Aboul Ghasem Foroozani<sup>2</sup>

#### Abstract

*In the reigning age of Haroun Al-Rashid, there occurred various uprisings and revolts with different motives, and establishing independent governments, separated some parts of the Abbasid territory. During this time, the ongoing uprisings of the Khavarej in various parts of Haroun's land can be considered as the most significant event of his time. The question presented in this article is which factor was the most influential in the ongoing occurrence of armed revolt by the Khavareji during the reign of Haroun? In response to the above question, Haroun's tyranny disguised as caliphate and the unjust conduct of his greedy subjects are considered the major factors in the Khavareji's revolts against Haroun.*

*Keywords: Haroun Al-Rashid, Alaviyan, Khavarej, Barmakiyan.*

<sup>1</sup> دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز  
<sup>2</sup> تاریخ دریافت مقاله 1388/7/27 تاریخ پذیرش 1388/12/19  
<sup>2</sup>. Associate Professor, Department of History Shiraz University. Email: forozani\_s\_a@yahoo.com

## مقدمه

هارون الرشید در سال 170 قمری پس از مرگ برادرش - موسی هادی - به خلافت رسید و در سال 193 قمری پس از بیست و سه سال خلافت، چشم از جهان فرو بست.<sup>3</sup> خلیفه هارون یکی از نام‌آورترین خلفای عباسی به شمار می‌رود و از عصر او به عنوان دوران طلایی حکومت عباسیان یاد کرده‌اند.<sup>4</sup>

هارون الرشید در مبارزات خویش با رومیان موفقیت‌های چشمگیری داشت<sup>5</sup> و سیاست خارجی او، به‌ویژه در مناسبات با اروپا، در حد قابل توجهی موفق بود.<sup>6</sup> علاوه بر این، از نظر علمی، نهضت ترجمه که از عهد خلافت منصور عباسی به وسیله ایرانیان، زمینه شکوفایی تمدن اسلامی را فراهم کرد، در دوره خلافت هارون رواج بیشتری یافت.<sup>7</sup> اما، خلیفه هارون الرشید، همچنین، به اقداماتی دست زد که پیامدهایی گسترده و دشوار برای وی و جانشینانش در برداشت. چنان‌که در زمان خلافت هارون، بسیاری از گماشتگان او با اجحافاتشان زمینه نارضایتی عمومی را در ولایت تحت امر خویش فراهم آورده بودند.<sup>8</sup> به ویژه آن‌که اخذ خراج و دیگر انواع مالیات، به ناخشنودی و عصیان مردم انجامید و بسیاری از نقاط قلمرو او را، از خراسان بزرگ تا شمال آفریقا و از ارمنستان تا یمن، به آشوب کشید. قیام‌ها و شورش‌های فراوانی در عهد هارون روی داد که بعضی از آن‌ها تا دوره خلافت مأمون و معتصم، نیز، ادامه یافت.

در این مقاله، قیام‌های مکرر خوارج در قلمرو هارون محور اصلی بحث است و برای یافتن پاسخ به این پرسش که علل موجدۀ این قیام‌ها در آن روزگار چه بود، این فرضیه

<sup>3</sup> ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری، *اخبار الطوال*، ترجمۀ محمود مهدوی دامغانی (تهران: نشر نی، 1364)، ص 33.

<sup>4</sup> محمد سهیل طقوش، *دولت عباسیان*، ترجمۀ حجت‌الله جودکی (قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1380)، ص 97-96.

<sup>5</sup> محمد بن جریر طبری، *تاریخ طبری: تاریخ الرسل والملوک*، ج 12، ترجمۀ ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات اساطیر، 1363)، ص 5342-5340.

<sup>6</sup> فیلیپ خلیل حتی، *تاریخ عرب*، ترجمۀ ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات آگاه، 1366)، ص 380-376.

<sup>7</sup> ذبیح‌الله صفا، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی* (تهران: امیر کبیر، 1356)، ص 42-38.

<sup>8</sup> پس از آن‌که به فرمان هارون، حکومت خراسان به علی بن عیسی بن ماهان واگذار شد، «علی دست بر گشاد و مال به افراط بر ستن گرفت و کس را زهره نبود که باز نمودی.» پس از آن که یحیی برمکی (وزیر هارون) در صدد بر آمد که خلیفه را از اقدامات علی بن عیسی آگاه سازد، «رشید سوگند خورد که هر کس که از علی تظلم کند، آن کس را نزدیک وی فرستد.» نک: ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح علی اکبر فیاض (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، 1356)، ص 536.

به بوته آزمایش گذاشته شده‌است که شیوه اشرافی خلافت هارون و مخارج سنگین دربار خلافت و زیاده‌خواهی‌های عاملان او، برای دریافت انواع مالیات‌ها از اصناف و گروه‌های گوناگون مردم، زمینه بروز قیام‌های علویان، خرمیان، و خوارج را در دوره وی فراهم کرد.

### هارون‌الرشید و علویان

از جمله عملکردهای هارون‌الرشید، شیوه برخورد او با علویان بود. پیش از وی رفتار خلیفه هادی - برادر هارون - نسبت به علویان، به قیام حسین بن علی (شهید فخر) - از نوادگان امام حسن بن علی (ع)، در موسم حج سال 169 قمری منجر شد. با آن که قیام یاد شده در محلی معروف به فخر (در حجاز) سرکوب شد، اما، «از میدان نبرد فخر، مؤسس سلسله ادریسی به مراکش گریخت و یحیی بن عبدالله به دیلم در آمد.»<sup>9</sup> نظر به این که تدبیرهای خلیفه هادی به رفع مسئله شیعیان منجر نشده بود،<sup>10</sup> هارون به مبارزه با علویان ادامه داد. وی پس از استقرار بر سریر خلافت در سال 171 قمری، دستور داد «همه طالبانی را که در مدینه‌السلام [بغداد] بودند، سوی مدینه پیمبر برند.»<sup>11</sup> وی به این ترتیب می‌خواست که برای در امان ماندن از خطر بالقوه علویان، آنان را در منطقه‌ای محدود که با پایتخت او (بغداد) فاصله بسیار داشت، زیر نظر بگیرد. رفتار هارون با یحیی بن عبدالله علوی نشان‌دهنده آن است که دشمنی هارون با علویان، وی را از پیامدهای اقدام خویش غافل می‌کرد.

یحیی بن عبدالله در سال 176 قمری در دیلم<sup>12</sup> قیام کرد و مورد اقبال مردم شهرها و نواحی سرزمین دیلم قرار گرفت و قدرت فراوان یافت. هارون پس از اطلاع از این موضوع، فضل بن یحیی برمکی را با لشکری به رویارویی با یحیی بن عبدالله فرستاد. اما، فضل باب مذاکره با یحیی بن عبدالله را گشود و سرانجام وی را راضی کرد که از خلیفه امان‌نامه

<sup>9</sup>. R. N. Frye, ed., ' *The Cambridge History of Iran , the Period from the Arab Invasion to the Saljuqs* (New York: Cambridge University Press, 1993), P. 68.

<sup>10</sup>. پی. ام. هولت و آن. ک. س. لمبتون (ناظر)، *تاریخ اسلام*، ترجمه احمد آرام (تهران: امیر کبیر، 1377)، ص 171.

<sup>11</sup>. طبری، ج 12، ص 5233.

<sup>12</sup>. اصطخری درباره دیلم می‌گوید: «...زمین دیلمان بهری کوهست و بهری هامون، آنچه هامون است، زمین گیلان است... و آنچه کوهستانست دیلمان اصلی باشد.» نک: ابواسحاق ابراهیم اصطخری، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347)، ص 168.

دریافت و خود را تسلیم کند. با آن که هارون بر اساس درخواست فضل، امان نامه‌ای برای یحیی نوشت و قاضیان و بیش‌تر بزرگان بنی‌هاشم بر آن شهادت دادند،<sup>13</sup> اما، پس از آن که یحیی خود را تسلیم کرد و به نزد هارون روانه شد، خلیفه برخلاف قول خویش، وی را به قتل رساند.<sup>14</sup>

رفتار هارون‌الرشید با علویان مظلومیت آنان را بیش از پیش در منظر عام نمودار ساخت. این موضوع موجب شد که بزرگان علوی مورد توجه روز افزون مردم نواحی مختلف قرار گرفتند. به همین دلیل پس از آن که ادريس بن عبدالله - برادر یحیی بن عبدالله - برای رهایی از آسیب عباسیان به شمال افریقا فرار کرد، «در آن‌جا حیثیت و اعتبار او از جهت نسبش سبب شد که عده‌ای از رؤسای بربرهای زناتة شمال مراکش او را به پیشوایی خود برگزینند.»<sup>15</sup> وی پس از استقرار در منطقه طنجه (در مغرب‌الاقصى) با پشتیبانی بربرهای افریقا حکومت مستقل ادريسيان را پی‌ریزی کرد و این نخستین حکومت علوی بود که از پیکرة خلافت عباسی جدا می‌شد. هر چند ادريس بن عبدالله به دستور خلیفه، در سال 177 قمری به قتل رسید، اما، پس از مرگ ادريس، همسرش که کنیزی بربری بود، پسری به دنیا آورد که او را ادريس نامید و هنگامی که ادريس یازده ساله شد «بربرها کارهایشان را به او سپردند و به عنوان خلیفه با او بیعت کردند.»<sup>16</sup>

رفتار خلیفه هارون‌الرشید با امام موسی بن جعفر (ع) ناشایست بود. هارون امام را در مدینه دستگیر کرد، به بغداد آورد و در آن‌جا زندانی و سرانجام دستور قتل او را صادر کرد (183ق).<sup>17</sup> خلیفه هارون، همچنین، در سال 188 قمری احمد بن عیسی بن زید علوی را دستگیر و زندانی کرد.<sup>18</sup>

<sup>13</sup>. طبری، ج 12، ص 5242-5240.

<sup>14</sup>. ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی، *زین الاخبار: تاریخ گردیزی*، به تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: انتشارات دنیای کتاب، 1363)، ص 161-160.

<sup>15</sup>. کلیفورد ادموند. *بوسورث، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای* (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371)، ص 46-45.

<sup>16</sup>. طقوش، ص 97.

<sup>17</sup>. محمد ابن علی ابن طلققی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360)، ص 369-368؛ طبری، ج 12، ص 5280.

<sup>18</sup>. احمد ابن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج 2، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1366)، ص 432.

به موازات فشارهای روزافزون هارون بر علویان، مردمی که رفتار نادرست امویان نسبت به علویان را از پیشینیان شنیده و نیز از شیوه برخورد خلفای عباسی قبل از هارون با علویان اطلاع داشتند، مهر آل علی(ع) را به دل سپردند. نشانه‌ی علاقه‌ی ایرانیان به علویان را می‌توان در نقش خراسانیان در زمان جانشینان هارون، مأمون، و امین مشاهده کرد. چنان که بزرگان خراسان، به ویژه فضل بن سهل سرخسی، در ازای حمایت از مأمون بر ضد برادرش محمد امین، مأمون را برانگیختند که امام علی بن موسی(ع) را به ولیعهدی برگزیند.<sup>19</sup>

اقدامات کارگزاران هارون، به‌ویژه در اخذ مالیات‌ها، منجر به نارضایتی عمومی گردید. واقعیت آن است که توقع اصلی خلیفه هارون از افرادی که به حکومت نواحی مختلف می‌گماشت، برآورده شدن خواسته‌های مادی‌اش بود. به عنوان نمونه، هارون‌الرشید بر خلاف نظر یحیی بن خالد برمکی حکومت خراسان را به علی بن عیسی سپرد. وی چون به خراسان رفت با ستمگری و سختگیری بر مردم آن‌جا، اموال فراوانی همراه با هدایایی شامل اسب و پرده و جامه و مشک، برای هارون فرستاد که بی مانند بود. در آن هنگام که هدیه‌های ارسالی علی بن عیسی را از مقابل هارون می‌گذرانیدند، وی که آن هدایا در نظرش بسیار بزرگ آمده بود، به شوخی به یحیی بن خالد گفت: «مخالفت من با نظر تو (در مورد حکومت علی بن عیسی بر خراسان) مایه‌ی برکت بود.» در پاسخ به این سخن خلیفه، یحیی بن خالد گفت: «این چیزها نیکوست و بسیار، اما، پشت سر آن هم برای امیر مؤمنان چیزهای ناخوشایند هست.»<sup>20</sup>

پس از آن‌که علی بن عیسی بن ماهان در خراسان بنای ظلم گذاشت و با مردم به بدی رفتار کرد، بزرگان خراسان در نامه‌ای به هارون‌الرشید، از بدرفتاری و ستمکاری علی بن عیسی شکایت نموده، از این که وی آنان را سبک می‌شمارد و دارایی‌هایشان را به زور می‌گیرد، شکوه کردند. هارون‌الرشید که از سویی دیگر نیز خبر یافته بود که علی بن عیسی تصمیم به سرکشی دارد، برای رسیدگی به کارهای او به سوی ری راهی شد. اما، علی بن عیسی از خراسان به ری آمد و ارمغان‌های بسیار و اموال هنگفتی که برای خلیفه و خاندان او

<sup>19</sup>. بیهقی، ص 172-170.

<sup>20</sup>. طبری، ج 12، ص 5334-5333. برای آگاهی از هدایایی که علی بن عیسی بن ماهان برای هارون ارسال کرده بود، نک: بیهقی، ص 538-536.

و نیز دولتمردان و سران نظامی‌اش به همراه آورده بود، تقدیم آنان کرد.<sup>21</sup> این اقدام علی بن عیسی موجب خشنودی هارون گردید و «وی را سوی خراسان پس فرستاد و به بدرقه‌اش برون شد.»<sup>22</sup> بدین ترتیب، علی بن عیسی که ضعف خلیفه را در برابر مادیات دریافته بود، ده سال بر خراسان حکمرانی کرد و «ستم بر مردم را تا جایی رساند که مردم بیش از آن امکان تحمل آن را نداشتند.»<sup>23</sup>

اقدامات علی بن عیسی سرانجام به شورش رافع بن لیث در خراسان در سال 190 قمری انجامید و رافع پس از چند بار که با علی بن عیسی جنگید، «با حدود سی هزار مرد خراسانی که از او پیروی کرده بودند به سمرقند رفت و در آن شهر ماند.»<sup>24</sup> از آنجا که قیام رافع فراگیر شده بود و مردم ماوراءالنهر اطاعت از او را پذیرفتند و رافع سپاهیان حاکم خراسان را شکست داد،<sup>25</sup> خلیفه هارون مجبور شد علی بن عیسی بن ماهان را از حکومت خراسان بر کنار سازد و جای او را به هرثمه بن اعین بدهد.<sup>26</sup> هارون سپس خود در سال 192 قمری برای کمک به هرثمه در سرکوب رافع به سوی خراسان حرکت کرد. در ماه صفر سال 193 ق. در شهر گرگان خزانه‌های علی بن عیسی را که بر یک هزار و پانصد شتر حمل می‌شد، به نزد هارون آوردند. خلیفه در حالی که از بیماری رنج می‌برد، گرگان را به سوی توس ترک کرد و در جمادی الآخر سال 193 ق. در همان‌جا درگذشت.<sup>27</sup>

از جمله حوادثی که در دوران خلافت هارون‌الرشید روی داد، خیزش خرم دینان را می‌توان نام برد که به دلیل ناخشنودی مردم از خلیفه و کارگزارانش به سرعت گسترش یافت. با این‌که در تاریخ کامل آمده است که قیام خرم‌دینان در آذربایجان و در سال 192 قمری روی داده‌است،<sup>28</sup> در اخبار الطوال می‌خوانیم که در همان سال «خرمیان در سرزمین جبال

<sup>21</sup> عزالدین علی ابن محمد ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 8، ترجمه حسن روحانی و حمید رضا اُزیر (تهران: انتشارات اساطیر، 1380)، ص 3719.

<sup>22</sup> طبری، ج 12، ص 5336.

<sup>23</sup> طقوش، ص 100.

<sup>24</sup> دینوری، ص 432.

<sup>25</sup> طبری، ج 12، ص 5340.

<sup>26</sup> دینوری، ص 432.

<sup>27</sup> طبری، ج 12، ص 5371-5365.

<sup>28</sup> ابن اثیر، ج 8، ص 3736.

خروج کردند.»<sup>29</sup> هر چند این قیام‌ها با خشونت تمام سرکوب شدند.<sup>30</sup> اما خرم‌دینان در عهد جانشینان هارون دوباره سر برآورده و قدرتی قابل توجه کسب کرده، مأمون و معتصم را دچار دردسر فراوان ساختند.<sup>31</sup>

به احتمال بسیار، انگیزه هارون در گماشتن ابراهیم بن اغلب به حکومت افریقیه (تونس) آن بود که تا قبل از ابراهیم، به دستور خلیفه، سالانه یکصد هزار دینار از درآمد مصر را به عنوان کمک برای فرمانروای افریقیه می‌فرستادند. اما، «ابراهیم پذیرفت که نه تنها صد هزار دینار نگیرد بل چهل هزار دینار هم یارانه فرستند.» بدین ترتیب، در آغاز سال 184 قمری هارون الرشید حکومت افریقیه را به ابراهیم بن اغلب واگذار کرد.<sup>32</sup> ابراهیم با سیاستی معتدل نه تنها موجب آرامش در افریقیه شد، بلکه، اقدامات عمرانی و فعالیت‌های اقتصادی در زمان او گسترش یافت و بدین ترتیب زمینه برای ایجاد حکومت اغالبه فراهم آمد. ابراهیم قیروان را به عنوان پایتخت خویش برگزید<sup>33</sup> و با وعده‌ای که برای پرداخت سالانه چهل هزار دینار به هارون داد، بر افریقیه مسلط شد. وی «در حکومت خویش به شاهی مستقل همانند بود و از هنگام تعیین وی هیچ خلیفه عباسی در آن سوی مرزهای غربی مصر نفوذی نداشت.»<sup>34</sup>

هارون در واگذاری قلمرو گسترده خویش، گاهی حکمرانانی را منصوب می‌کرد که اجحافات آنان به قیام‌های مردمی منجر می‌شد. چنان‌که، حکومت مصر از جانب هارون به آواز خوانی به نام اسماعیل بن صالح که مورد توجه‌اش قرار گرفته بود، واگذار شد.<sup>35</sup> از جمله وقایع ناگوار عهد خلافت هارون درگیری‌های بسیار شدید و خونین در شام میان یمانی‌ها و نزاری‌ها بود. علت اساسی این کشمکش‌ها که به قتل بسیاری از مردم آن ولایت انجامید، سوء تدبیر والی منصوب از سوی هارون الرشید بود.<sup>36</sup> همچنین، در سال 182 قمری در زمانی که سعید بن سلم بن قتیبه باهلی حکومت ارمینیه (ارمنستان) را بر عهده داشت، دختر خاقان

<sup>29</sup>. دینوری، ص 432.

<sup>30</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3736؛ دینوری، ص 432.

<sup>31</sup>. یعقوبی، ج 2، ص 500-483.

<sup>32</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3679-3678.

<sup>33</sup>. طقوش، ص 100-99.

<sup>34</sup>. حتی، ص 578.

<sup>35</sup>. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام (تهران: انتشارات امیر کبیر، 1369)، ص 994.

<sup>36</sup>. یعقوبی، ج 2، ص 415-414؛ طبری، ج 12، ص 5254.

خزران را برای همسری فضل بن یحیی (برمکی) به نزد او می بردند که در شهر بردعه<sup>37</sup> درگذشت. پس از این واقعه، به خاقان گزارش دادند که دخترش پنهانی به قتل رسیده است. این موضوع خشم خاقان را در پی داشت و او را آماده نبرد با مسلمانان کرد.<sup>38</sup> در سال 183 قمری خزران به عنوان خونخواهی دختر خاقان از باب‌الابواب<sup>39</sup> به ارمنیه هجوم آوردند. خزران پس از یورش به ارمنیه جمعی بسیار از مسلمانان و اهل ذمه آن‌جا را به قتل رساندند و بیشتر از یکصد هزار نفر را اسیر گرفتند که در اثر آن آشتگی عظیم و بی‌مانندی رخ داد. پس از این حادثه، خلیفه هارون الرشید حکومت ارمنیه و آذربایجان را به یزید بن مزید واگذار کرد.<sup>40</sup>

در تاریخ یعقوبی علتی دیگر برای حمله خاقان خزران به قلمرو خلیفه هارون ذکر شده و چنین آمده است که سعید بن سلم بن قتیبه باهلی والی ارمنستان در اثر بی‌اعتنایی به بطریق‌ها (رهبران مذهبی ارامنه) موجب شورش مردم «در بند» شد. پس از آن که سعید بن سلم، رهبر شورش در بند - نجم بن هاشم - را به قتل رساند. فرزند نجم بن هاشم که حیون نام داشت، در واکنش نسبت به قتل پدر خویش، عامل در بند را که از سوی سعید بن سلم گماشته شده بود، کشت و نافرمانی آغاز کرد و خاقان فرمانروای خزران را برای حمله به سرزمین مسلمانان تحریک کرد. پس از این وقایع، خاقان به قلمرو هارون هجوم آورد و تعداد زیادی از اهالی ارمنیه را به قتل رساند. چنین برخوردی از سوی سعید بن سلم فتنه‌ای بزرگ را به دنبال داشت.<sup>41</sup>

<sup>37</sup> ابن حوقل در مبحث «ارمنیه و آذربایجان و اران» در باره بردعه نوشته است که «شهر بردعه (بردعه) مهم‌ترین ناحیه اران و چون چشم آن جاست... درازای آن در حدود یک فرسخ و پهنایش اندکی کمتر است.» وی همچنین از صفا و سرسبزی و فراوانی میوه و فراخ نعمتی و موقعیت اقتصادی و درآمد مردم آن جا یاد کرده است. نک: ابن حوقل، سفرنامه: ایران در صورت الارض، ترجمه جعفر شعار (تهران: امیر کبیر، 1366)، ص 86.

<sup>38</sup> طبری، ج 12، ص 5278.

<sup>39</sup> باب‌الابواب که به «در بند» نیز معروف بوده در آخرین نقطه شمال ایالت شروان قرار داشته است. نک: گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1364)، ص 193. ابن حوقل درباره آن‌جا نوشته است: «شهر باب‌الابواب بر ساحل دریای خزر قرار دارد و در وسط آن لنگرگاهی برای کشتی‌هاست. در این لنگرگاه بنایی به سان سدی میان دو کوه مشرف به آب بسته‌اند.» وی همچنین از موقعیت مطلوب تجاری این بندر گاه یاد کرده است. نک: ابن حوقل، ص 88.

<sup>40</sup> طبری، ج 12، ص 5279.

<sup>41</sup> یعقوبی، ج 2، ص 439.

همچنین شیوه نامناسب حکومت و بی‌تدبیری حماد بربری والی گماشته شده از سوی خلیفه هارون برای حکومت یمن، موجب شد که در سال 179 قمری فردی به نام هیصم بن عبدالمجید همدانی در یمن شورش آغاز کند.<sup>42</sup>

از دیگر اقدامات هارون‌الرشید، دستور کشتن جعفر بن یحیی برمکی و تار و مار ساختن خاندان ایرانی تبار برمکی بود که هفده سال افرادی از این خاندان وزارت هارون را بر عهده داشتند.<sup>43</sup> این اقدام هارون در سال 187 قمری صورت گرفت.<sup>44</sup> در کتاب *زین‌الخبار* در مورد نابودی خاندان برمکی توسط هارون آمده‌است: «ایشان را بی‌جرمی، جرم کرد و همه مال و ملک ایشان بستند و ایشان را به زارترین عقوبت‌ها بکشت... و چون ایشان همه نیست گشتند، خلل اندر کار مملکت راه یافت.»<sup>45</sup>

گذشته از این رویدادها، تعیین سه ولیعهد یعنی محمد امین، عبدالله مأمون و قاسم مؤتمن به دستور خلیفه هارون که قرار بود یکی پس از دیگری به خلافت برسند،<sup>46</sup> از جمله اشتباهات مهمی بود که وی در شرایطی که قلمروش درگیر قیام‌های گوناگون بود، مرتکب شد و دوران‌دیشان در آن زمان، از پیامدهای این اقدام، آگاه بودند.<sup>47</sup>

<sup>42</sup>. یعقوبی، ج 2، ص 418.

<sup>43</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3705.

<sup>44</sup>. طبری، ج 12، ص 5296.

<sup>45</sup>. گردیزی، ص 163-162؛ درباره علت این تصمیم خلیفه هارون مطالب متفاوتی در منابع آمده‌است. مانند تحریک هارون توسط همسرش زبیده برای قتل جعفر بن یحیی برمکی. نک: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج 2 (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365)، ص 356-357؛ نیز، سخن چینی فضل بن ربیع به نزد هارون در مورد آزادی یحیی بن عبدالله بن حسن علوی توسط جعفر برمکی. نک: طبری، ج 12، ص 5300-5299؛ نیز، ازدواج جعفر برمکی با عباسه خواهر هارون که به نکاح وی در آمده بود، اما، به دستور خلیفه آن دو می‌بایست از رابطه زناشویی خودداری ورزند. نک: ابن اثیر، ج 8، ص 3702؛ نیز، سلطه برمکیان بر اموال دولت و قصد هارون‌الرشید برای تصرف اموال دولتی. نک: مسعودی، ج 2، ص 370؛ نیز، هراس هارون از تمایل برامکه به علویان. نک: طقوش، ص 104؛ و نیز، توجه برمکیان به اوضاع و احوال هموطنان ایرانی خود. نک: مطهر بن طاهر مقدسی، *آفرینش و تاریخ*، ج 4-6، ترجمه و تعلیق محمد رضا شفیعی کدکنی (تهران: آگه، 1374)، ص 969.

<sup>46</sup>. یعقوبی، ج 2، ص 435-413.

<sup>47</sup>. مسعودی، ج 2، ص 357. این موضوع سرانجام موجب جنگ میان محمد امین و عبدالله مأمون شد و عاقبت محمد امین که سپاهیان از طاهر بن حسین (ذوالیمینین) شکست خورده بودند، به دستور آن سردار ایرانی به قتل رسید. نک: دینوری، ص 442-433.

Elton Daniel, *The History of Iran* (London: Greenwood Press, 2001), p. 70 – 71.

### قیام‌های خوارج در دوره خلافت هارون

اگرچه خوارج پس از شورش بر ضد امام علی (ع)، در روزگار بنی امیه و بنی عباس به اقدامات عصیانگرانه در برابر خلافت دست زدند، اما، تحرکات مسلحانه خوارج در دوران خلافت هارون، به صورتی چشمگیر افزایش یافت. البته خیزش خوارج در مناطق گوناگون هم از نظر گستردگی و هم از لحاظ پیشرفت قیام متفاوت بود.<sup>48</sup> برخی از مهم‌ترین قیام‌های خوارج<sup>49</sup> را می‌توان به این شرح برشمرد:

در سال 170 قمری یعنی اولین سال خلافت هارون، اباضیه که از خوارج منسوب به عبدالله بن اباض به شمار می‌رفتند، در افریقیه (تونس) قیام کردند و سپاه حاکم افریقیه - داود بن یزید - را شکست دادند. اباضیه در دومین نبرد با لشکر داود بن یزید شکست خوردند و بسیاری از آنان به دستور او کشته شدند.<sup>50</sup>

در سال 171 قمری یکی از خوارج به نام فضل بن سعید حروری<sup>51</sup> قیام کرد اما ابو خالد مروودی وی را به قتل رساند.<sup>52</sup> در همان سال در «جزیره»<sup>53</sup> صحصح خارجی قیام کرد. وی سپاهی را که ابوهیره - فرماندار جزیره - برای سرکوبش فرستاده بود شکست داد و سپس به موصل رفت و با مدافعان شهرستان «باجرمی» رویاروی شد و تعداد زیادی از آنان را

<sup>48</sup>. ازارقه - خوارج پیروان نافع بن ازرق - معتقد بودند که آیه 206 از سوره دوم قرآن کریم، «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله» (و از مردمان کسی هست که تن خویش را برای طلب خشنودی خدای تعالی می‌فروشد)، در حق عبدالرحمن بن ملجم فرود آمده است. نک: مصطفی خالقداد هاشمی، توضیح الملل: ترجمه الملل و النحل، ج 1، تألیف محمد بن عبدالکریم بن احمد شهرستانی، به تصحیح و تکمیل محمد رضا جلالی نائینی (تهران: اقبال، 1384)، ص 153 - 151. بر این اساس، خوارجی که آماده جانفشانی در راه اهداف مذهب خود بودند، «شراه» (جان فروشان) نامیده می‌شدند. برای آگاهی بیشتر، نک: یوسف الشیخ عبدالمحسن الباطین، حركة الخوارج نشأتها و اسبابها (الکویت: دون نا، 1409ق / 1988 م)، ص 137 - 136.

<sup>49</sup>. «خوارج خود را شراه می‌خواندند که به معنی فروشندگان، و مفرد آن شاری است و این عنوان را از آن رو اختیار کردند که جان خویش را برای پاداش اخروی فدا می‌نمودند». نک: محمدجواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم (تهران: انتشارات اشراقی، 1372)، ص 37.

<sup>50</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3627.

<sup>51</sup>. برای اطلاع از علت نامگذاری و چگونگی تشکیل گروه حروریه و افکار و آراء آنان، نک: شکرالله خاکرند، علل شکل گیری خوارج (بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی، 1372)، ص 149 - 140. همچنین، نک: الباطین، ص 137.

<sup>52</sup>. طبری، ج 12، ص 5233. گفتنی است که در منابع محل قیام وی مشخص نیست.

<sup>53</sup>. «جزیره» نامی بود که اعراب به مناطق واقع در بین‌النهرین علیا داده بودند. نک: لسترنج، ص 93.

از میان برد. وی سپس به جزیره بازگشت و بر دیار ربیع<sup>54</sup> مسلط شد. هارون برای نبرد با او سپاهی فرستاد و این سپاه در «دورین» با صحیح جنگید و او به قتل رسید.<sup>55</sup>

در سال 175 قمری زمانی که امارت خراسان را غطریف بن عطاء‌الکندی برعهده داشت و بر سیستان عثمان بن عماره بن خزیمه حکومت می‌کرد، حصین خارجی که از اهالی اوق (از آبادی‌های سیستان) بود، قیام کرد. وی لشکر عثمان را شکست داد و سپس به سوی خراسان پیش راند.<sup>56</sup> در حالی که حصین، شهرهای باد غیس، بوشنج (پوشنگ)، و هرات را مورد هجوم قرار داده بود، هارون با ارسال نامه‌ای برای غطریف از او خواستار دستگیری حصین خارجی شد. حصین با سپاهیان محدود خود ضربات سنگینی به لشکر قدرتمندی که از طرف حاکم خراسان برای سرکوب وی فرستاده شده بود، وارد ساخت.<sup>57</sup> به نوشته گردیزی، حصین خارجی سرانجام در سال 177 قمری به همراه همسرش در اسفزار کشته شد.<sup>58</sup> چندی پس از این رویداد داوود بشر المهلبی، که در سال 176 قمری به حکومت سیستان گماشته شده بود با حصین خارجی درافتاد و طی نبردی خونین‌آورا شکست داد و حصین نیز شته شد.<sup>59</sup>

در نصیبین<sup>60</sup> در سال 176 قمری فردی موسوم به فضل خارجی قیام کرد و به سوی شهرهای «دارا»، «آمد» و «ارزن» روی نهاد. وی سپس به «خلاط»<sup>61</sup> رفت و پس از دریافت مبالغی از اهالی آن نواحی به نصیبین بازگشت و از آن‌جا به موصل رفت. فضل

<sup>54</sup>. به نوشته اصطخری، دیار ربیع و مَضَر در جزیره (میان دجله و فرات) قرار داشته و جمعی از قبایل ربیع و مضر بادیه‌نشین بودند و برخی در دیه‌ها می‌زیستند. نک: اصطخری، ص 79 - 75.

<sup>55</sup>. عزالدین ابی الحسن علی ابن الاثیر الجزری، *الکامل فی التاریخ*، المجلد الخامس، راحه و صحیح محمد یوسف الدقاق (بیروت: دارالکتب العلمیه، 1407ق / 1987 م)، ص 281.

<sup>56</sup>. گردیزی، ص 286.

<sup>57</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3645.

<sup>58</sup>. گردیزی، ص 287؛ مؤلف تاریخ سیستان نیز از حصین به صورت حصین یاد کرده و ضمن بیان این نکته که حصین خارجی همراه با گروهی از خوارج، نواحی میان بست و سیستان را مورد تاخت و تاز قرار می‌داد، از پیروزی صدقه فرزند حاکم سیستان-عثمان بن عماره- و غازیان همراه او، بر خوارج یاد کرده‌است. نک: تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء بهار (تهران: پدیده/ خاور، 1366)، ص 152.

<sup>59</sup>. تاریخ سیستان، ص 153؛ صادق احسانبخش، *خوارج و علل پیدایش آنان*، ج 3 (رشت: بی‌نا، 1370)، ص 84-83.

<sup>60</sup>. نصیبین یکی از شهرهای واقع در ولایت جزیره بود که از خرمی و آبادی و جمعیت فراوان برخوردار داشت. نک: *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، ترجمه میرحسین شاه، با تعلیقات و. مینورسکی، به تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام (تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا (س)، 1372)، ص 412.

<sup>61</sup>. ابن حوقل می‌گوید: «ارمنیه دو قسمت است داخلی و خارجی. در ارمنیه خارجی، شهرهایی از آن مسلمانان و به دست آنان است... از جمله این شهرها، ارجیش، منازجرد و خلاط است.» نک: ابن حوقل، ص 91.

خارجی در موصل با هجوم سپاهیان مستقر در آن شهر رو به رو شد، اما، با این که در منطقه زاب آن‌ها را شکست داد، سرانجام در جنگ مجدد با آنان شکست خورد و با همراهانش کشته شد.<sup>62</sup>

در ارمنستان، که از هنگام مرگ خلیفه مهدی، آشوب زده بود، هارون پس از آن که چند بار به تغییر حاکمان آن ولایت دست زد، سرانجام فضل برمکی را به حکومت آن جا گماشت. فضل پس از چندی عمر بن ایوب را به جای خود در ارمنستان باقی گذاشت و خود به عراق رفت. در آن هنگام مردم «برذعه» بر ابوالصباح که مأمور اخذ خراج آن جا بود شوریده، وی را کشتند. بدین ترتیب مردم ارمنستان سرپیچی آغاز کردند و شخصی به نام ابومسلم خارجی در آن جا قیام کرد. فضل برمکی در این رویداد، حکومت ارمنستان را به خالد بن یزید واگذار کرد و سپاهی به یاری او فرستاد. اما ابومسلم آنان را در «رویان» شکست داد و سپس قلعه‌ای به نام کلاب را تصرف کرد. در این هنگام، خلیفه فردی به نام عباس بن جریر را به حکومت ارمنستان گماشت. اما، او نیز در نبرد با ابومسلم خارجی کاری از پیش نبرد و ابومسلم نواحی دیگری از ارمنستان را تصرف کرد. بار دیگر خلیفه دوتن از سرداران خویش را با سپاهیان فراوان مأموریت داد تا بر ارمنستان و آذربایجان مسلط شوند. در این میان ابومسلم خارجی درگذشت و رهبری جنگ با حرسی و یزید را سکن بن موسی به عهده گرفت. خلیل بن سکن از جانب پدر با سردار خلیفه رو به رو شد، اما، به اسارت درآمد. سکن خود که در قلعه کلاب پناه گرفته بود پس از افتادن قلعه به دست حرسی با هشت هزار نفر از همراهانش از یزید بن مزید امان طلبید و یزید او را به نزد رشید فرستاد.<sup>63</sup>

یکی از مهمترین قیام‌های خوارج، قیام ولید بن طریف حروری در جزیره بود. در تاریخ یعقوبی آغاز قیام ولید بن طریف سال 179<sup>64</sup> و در تاریخ طبری در سال 178 قمری نوشته شده است. به نوشته طبری، ولید می‌گفت «حکمیت خاص خداست ... و ابراهیم بن خازم را در نصیبین به غافلگیری بکشت، سپس از آن جا سوی ارمنیه رفت.»<sup>65</sup> وی خلاط را به مدت

<sup>62</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3656.

<sup>63</sup>. یعقوبی، ج 2، ص 439 - 437.

<sup>64</sup>. همان، ص 416.

<sup>65</sup>. طبری، ج 12، ص 5261؛ در الکامل فی التاریخ نیز از سال 178 قمری به عنوان تاریخ آغاز خروج ولید بن طریف خارجی، یاد شده است. نک: ابن الاثیر، المجلد الخامس، ص 302.

بیست روز محاصره کرد و پس از دریافت جزیه‌ای به میزان سی هزار دینار از ساکنان آن شهر به سوی آذربایجان رفت. وی سپس به حلوان و سواد (در بین‌النهرین) لشکر کشید و از مردم شهرستان «بلد» یکصد هزار دینار جزیه گرفت.<sup>66</sup> در سال 179 قمری ولید بن طریف به جزیره باز گشت، کارش رواج گرفت و پیروان زیادی یافت. در این هنگام، خلیفه فردی به نام یزید بن مزید شیبانی را برای رویارویی با وی فرستاد.<sup>67</sup> در تاریخ یعقوبی از نام سردارانی که قبل از یزید بن مزید از سوی خلیفه مأمور سرکوب ولید بن طریف شده بودند، ذکری به میان آمده و گفته شده است که سرانجام یزید بن مزید در مبارزه تن به تن با ولید، پیروز شد و سر او را به نزد خلیفه رشید فرستاد.<sup>68</sup> اما، در تاریخ طبری آمده است که در سال 179 قمری یزید به صورتی خدعه‌آمیز ولید بن طریف را غافلگیر کرد و او را همراه با گروهی از سپاهیان به قتل رساند.<sup>69</sup>

پس از کشته شدن ولید بن طریف، خواهرش خود را آماده رزم کرد و به نیروهای یزید هجوم برد. اما، وی را شناختند و از صحنه جنگ خارج کردند.<sup>70</sup> سرکوب قیام ولید بن طریف برای خلیفه هارون‌الرشید چنان اهمیت داشت که وی به شکرانه این پیروزی در رمضان سال 179 ق. به حج عمره رفت.<sup>71</sup> از سوی دیگر، پس از قتل ولید بن طریف گروهی از طرفداران وی به رهبری فردی به نام خراشه به نزد یک دیار ربیعہ رفتند.<sup>72</sup>

به نوشته طبری، در سال 180 ق. «خراشه شیبانی در جزیره حکمیت خاص خداست گفت و جان فروشی کرد و مسلم بن بکار عقیلی او را کشت.»<sup>73</sup> اما، در زین‌الاکبار آمده است که خراشه بن سنان الخارجی شهر دینور را گرفت و ابراهیم بن جبرئیل از سوی فضل بن یحیی برمکی به مقابله با خراشه رفت و او را متواری کرد. خراشه سرانجام در محلی موسوم به چاه اسد در حوالی شهر «زور» دستگیر و کشته شد.<sup>74</sup> در همان سال

<sup>66</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3663.

<sup>67</sup>. طبری، ج 12، ص 5269.

<sup>68</sup>. یعقوبی، ج 2، ص 416.

<sup>69</sup>. طبری، ج 12، ص 5269.

<sup>70</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3665.

<sup>71</sup>. طبری، ج 12، ص 5270 - 5269.

<sup>72</sup>. یعقوبی، ج 2، ص 412.

<sup>73</sup>. طبری، ج 12، ص 5276.

<sup>74</sup>. گردیزی، ص 288 - 287.

خوارج در موصل قیام کردند و هارون حصار آن شهر را ویران کرد و خوارج مقیم موصل پراکنده شدند.<sup>75</sup>

در سال 179 قمری که ابراهیم بن جبرئیل از جانب فضل بن یحیی برمکی به حکومت سیستان گماشته شد، عمر بن مروان خارجی نسبت به وی سرکشی آغاز کرد و خوارج بسیاری به حمایت از عمر بن مروان برخاستند. در آن حال، ابراهیم بن جبرئیل و غازیانی که او را همراهی می‌کردند به مبارزه با عمر بن مروان پرداخته به جنگی سخت با او اقدام کردند.<sup>76</sup> معلوم نیست که قیام عمر بن مروان به کجا انجامید. اما، پس از عمر بن مروان رهبری قیام خوارج سیستان را حمزه خارجی بر عهده گرفت.

قیام حمزه خارجی از نظر گستردگی و طول مدت آن قابل توجه است. در منابع گوناگون از وی با اسامی حمزه بن ادرک، حمزه بن اترک سجستانی و حمزه بن آذرک یاد شده است.<sup>77</sup> به نوشته گردیزی در زمان منصور بن یزید که در سال 179 قمری به حکومت خراسان گماشته شده بود، «حمزه بن ادرک خارجی بیرون آمد و به قهستان رفت و اهل قهستان هرچه حمزه خواست بدادندش و بازگشت.» قیام حمزه تا سال 180 قمری در زمانی که علی بن عیسی بن ماهان به جای منصور بن یزید به حکومت خراسان گماشته شده بود، ادامه یافت. در حالی که حمزه خارجی به سوی پوشنگ رهسپار شده بود فرمانروای هرات، به مقابله با وی شتافت.<sup>78</sup> در این نبرد حمزه خارجی پیروز شد و حاکم هرات و جمعی از سپاه وی به قتل رسیدند. پس از آن، علی بن عیسی - حاکم خراسان - فرزندش حسین را با ده هزار نیروی نظامی به سوی حمزه فرستاد.<sup>79</sup> اما، حسین در بادغیس به حمزه نامه نوشت و به وی زکات داد و از جنگ با حمزه خودداری کرد. بدین سان، علی بن عیسی فرزند دیگرش عیسی را برای جنگ با حمزه خارجی فرستاد. این سپاه را حمزه شکست داد و عیسی به بلخ بازگشت و بار دیگر با لشکری که پدرش در اختیار او گذاشت، به جنگ حمزه رفت.<sup>80</sup>

<sup>75</sup>. احسانبخش، ج 3، ص 92.

<sup>76</sup>. تاریخ سیستان، ص 155-154.

<sup>77</sup>. گردیزی، ص 289؛ حمزه بن آذرک با نام حمزه بن عبدالله نیز خوانده شده است. وی «از نسل زو طهماسب بود و مردی

بزرگ بود و شجاع.» نک: تاریخ سیستان، ص 156.

<sup>78</sup>. گردیزی، ص 290-289.

<sup>79</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3673.

<sup>80</sup>. گردیزی، ص 290.

در آن حال، حمزه که در نیشابور بود با عیسی بن علی در «باخرز» رو به رو شد. اما، پس از شکست از او به سوی قهستان رفت. عیسی بن علی سپس خوارج ساکن در «اوق» و «جوین» را به قتل رساند و پس از کشتاری سخت در زرنج (زرنگ)، عبدالله بن عباس نسفی را به حکومت آن‌جا گماشت. حمزه در «اسفزار» با عبدالله بن عباس رویاروی شد. اما، توفیقی به دست نیاورد. در آن حال حمزه به همراه یارانش در میان تاکستان‌های منطقه، پنهان شده، در فرصتی مناسب از تاکستان‌ها بیرون آمد و به کشتار لشکر عبدالله بن عباس پرداختند. پس از آن حمزه به سوی پوشنگ روی آورد و در مسیر خود به اقدامات خشونت‌آمیزی دست زد. در آن هنگام، طاهر بن حسین (ذوالیمینین) از سوی علی بن عیسی حاکم پوشنگ بود. وی پس از آن‌که گزارش کارهای حمزه را دریافت کرد، به سوی روستایی که جمعی از خوارج در آن‌جا می‌زیستند، روی آورد و پس از کشتن آنان اموالشان را ضبط کرد. این اقدام طاهر موجب شد که حمزه دست از برخوردهای خشونت‌آمیز بردارد.<sup>81</sup>

بعد از این حادثه نیز درگیری‌های متعددی میان حمزه خارجی و علی بن عیسی روی داد.<sup>82</sup> در سال 191 قمری که خلیفه حکومت خراسان را به هرثمه بن اعین واگذار کرد و او مشغول فرونشاندن عصیان رافع بن لیث در سمرقند بود، طاهر بن حسین (ذوالیمینین) از سوی هرثمه به کمک فرا خوانده شد. در این حال که خراسان از سپاه خالی شده بود، بار دیگر «حمزه بیرون آمد و کشتن و غارت کردن گرفت و کارداران از هرات و سیستان سوی وی آمدند.»<sup>83</sup>

چنان‌که بیان شد، هارون‌الرشید در سال 192 قمری به سوی خراسان رهسپار شد. یکی از اهداف حرکت هارون به سوی خراسان، سرکوب قیام‌های خوارج بود. در سال 193 قمری خلیفه هنگامی که به گرگان رسید، نامه‌ای برای حمزه خارجی نوشت. اما، حمزه در پاسخ به او خود را امیرالمؤمنین خواند و برای رویارویی با هارون آماده شد. در آن هنگام، پیروان او که شامل سی هزار سوار مسلح بودند و بیش‌تر آنان از زهاد عرب به شمار می‌رفتند که پس از پرداخت کابین زنان خود، کفن پوشیده، در حالی که قرآن می‌خواندند، برای جنگ با هارون رهسپار شدند. در حالی که سپاه خوارج به رهبری حمزه به نزدیکی نیشابور رسیده بود، خبر

<sup>81</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3674

<sup>82</sup>. تاریخ سیستان، ص 160-158.

<sup>83</sup>. گردیزی، ص 292.

درگذشت هارون به آنان رسید و خوارج مرگ خلیفه را ناشی از مدد الهی دانستند. قیام حمزه خارجی و یارانش بعد از هارون الرشید نیز ادامه یافت.<sup>84</sup> حمزه خارجی پس از سال‌ها درگیری با خلافت عباسی، در سال 213 قمری در گذشت و پیروان او با ابواسحاق ابراهیم بن عمیرالجاشی بیعت کردند.<sup>85</sup>

از دیگر قیام‌های خوارج در دوره هارون می‌توان به این موارد اشاره کرد: در سال 184 قمری ابوعمر و شاری خارجی قیام کرد و هارون الرشید یکی از سران نظامی خود به نام زهیر قصاب را برای مبارزه با او فرستاد و زهیر در شهر «زور» ابوعمر و شاری را به قتل رساند. در سال 185 قمری قیام ابان بن قحطبه خارجی با قتل او در مرج قلعه بوسیله عبدالرحمن انباری سرکوب شد.<sup>86</sup> ولید بن جشم جانفروش که یکی از بزرگان خوارج بود و در زندان به سر می‌برد، قیام کرد، ولی دستگیر شد و در سال 187 قمری به دستور هارون، به وسیله احمد بن جنید ختلی گردن زده شد. در همان سال، یکی دیگر از خوارج به نام عبدالسلام، در «آمد» قیام کرد و گفت که «حکمیت خاص خداست ... و یحیی بن سعید عقیلی او را بکشت.»<sup>87</sup> در سال 190 قمری نیز سیف بن بکر، طایفه عبدالقیس، قیام کرد و خلیفه فردی به نام محمد بن یزید را به رویارویی با وی فرستاد که این خارجی نیز شکست خورد و در عین النوره به قتل رسید.<sup>88</sup> همچنین در سال 191 قمری ثروان بن سیف خارجی در «حولایا» قیام کرد. وی که «سواد» عراق را جولانگاه خود کرده بود، با طوق بن مالک که برای سرکوب او ماموریت داشت، رویارو شد. در این نبرد طوق بن مالک سرانجام ثروان را زخمی و متواری کرد و بیش‌تر یارانش را از میان برد. در حالی که «طوق پنداشته بود ثروان را کشته و خبر فتح را نوشت. اما، ثروان که زخم‌دار شده بود فرار کرد.»<sup>89</sup> ثروان حروری در سال بعد بار دیگر خروج کرد و در طف بصره عامل خلیفه هارون را به قتل رساند.<sup>90</sup>

<sup>84</sup>. تاریخ سیستان، ص 180 - 156.

<sup>85</sup>. احسانبخش، ج 3، ص 184.

<sup>86</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3693 - 3691.

<sup>87</sup>. طبری، ج 12، ص 5319 - 5313.

<sup>88</sup>. همان، ج 12، ص 5342؛ ابن الاثیر، المجلد الخامس، ص 342.

<sup>89</sup>. همان، ص 5343.

<sup>90</sup>. همان، ص 5364.

### انگیزه‌های قیام خوارج در عهد هارون

دوره هارون‌الرشید دوره گسترش قلمرو خلافت عباسی بود. در این عصر اگرچه دستاوردهای فرهنگی، علمی، سیاسی و اقتصادی زیادی حاصل آمد، اما، وی بیش از هر خلیفه دیگری، تجمل‌گرا بود. وی هر گاه که به سفر حج می‌رفت یکصد نفر از فقیهان و فرزندانشان را با خود می‌برد و هر وقت که خود به حج نمی‌رفت «سیصد نفر را با هزینه کافی و لباس آبرومند از جانب خود به حج می‌فرستاد.»<sup>91</sup> هارون به شعر علاقه داشت و شاعران مورد توجهش بودند.<sup>92</sup> وی در ازای شعری که مروان بن ابوحفصه در ستایش او سرود، «پنج هزار دینار و تن‌پوشی چشمگیر و ده برده رومی بدو بخشید.»<sup>93</sup> هارون‌الرشید به موسیقی علاقه فراوان داشت و ابراهیم موصلی موسیقیدان بزرگ در خدمت او بود.<sup>94</sup> هرگاه از ساز و آواز و شعری به شوق می‌آمد در بزل و بخشش اندازه نمی‌شناخت. شاید به تأثیر از چنین حسی بود که او حکومت مصر را به آوازه‌خوانی به نام اسماعیل بن صالح واگذار کرد. خلیفه هارون، دلچکی مشهور به ابن ابی مریم داشت که بسیار مورد علاقه‌اش بود. وی در نوبتی در ازای شیرین‌کاری آن دلچک مبلغ یکصد هزار درم به وی جایزه داد.<sup>95</sup> در نتیجه این بخشش‌ها «گروه علما و شعرا و فقها و قراء و قضات و نویسندگان و ندما و رامشگران بر در خانه رشید گرد آمدند، بر در خانه هیچ خلیفه‌ای جمع نشدند و رشید به هر یک از ایشان صله‌های زیاد می‌داد.»<sup>96</sup>

مسلم است که این‌گونه زندگی شاهانه مخارج گزافی داشت که قسمتی از آن از خزانه برداشت می‌شد و بخشی را حاکمان نواحی مختلف با هدایای بسیار گران‌بهایی که از طریق اجحاف بر رعایا فراهم کرده و به نزد هارون می‌فرستادند، تأمین می‌کردند. اما خلیفه خود نیز به صورت مستقیم گاهی برای وصول خراج به مردم سختگیری می‌کرد چنان‌که: «رشید در سال 184 بر کارمندان و کشاورزان و دهقانان و دهداران و خریداران غلات و اجاره کاران که بدهکاری‌های روی هم آمده داشتند، سخت گرفت و عبدالله بن هیثم بن سام را

<sup>91</sup>. ابن طقطقی، ص 264.

<sup>92</sup>. طبری، ج 12، ص 5372.

<sup>93</sup>. ابن اثیر، ج 8، ص 3745.

<sup>94</sup>. زیدان، ص 379.

<sup>95</sup>. طبری، ج 12، ص 5372.

<sup>96</sup>. ابن طقطقی، ص 268.

مأمور مطالبه از ایشان کرد. پس عبدالله برای وصول مطالبات مردم را به انواع شکنجه‌ها عذاب می‌داد.<sup>97</sup>

گفته شده است که فضیل بن عیاض (از عارفان نامدار) به نزد هارون آمد و مشاهده کرد که مردم بابت باج شکنجه می‌شوند. وی با دیدن این احوال گفت: «شکنجه را از ایشان بردارید چه من از حدیث پیامبر خدا شنیدم که می‌فرموده است: «هر کس مردم را در دنیا شکنجه دهد روز رستاخیز خدا او را شکنجه خواهد داد.»<sup>98</sup>

مصادره اموال، نیز، یکی از راه‌های تأمین مخارج دربار هارون بود. هنگامی که محمد بن سلیمان در سال 173 قمری درگذشت، خلیفه اموال او را در بصره و نواحی دیگر مصادره کرد. «موجودی نقدی وی به جز املاک و خانه‌ها و مستغلات، پنجاه و چند میلیون درم بود و هر روز یکصد هزار درم درآمد داشت.»<sup>99</sup> میزان اموال محمد بن سلیمان به حدی بود که پس از درگذشت او «رشید برای هر قسمت از ترکه وی یکی را فرستاد و دستور مصادره آن را داد.»<sup>100</sup> این نکته تفکر برانگیز است که پیش از دستور هارون برای برداشتن برمکیان، یکی از عموهای آن خلیفه به نزد یحیی بن خالد برمکی رفت و خطاب به وی گفت: «امیرمؤمنان جمع مال را دوست دارد و فرزندان زیاد شده‌اند و می‌خواهد املاکی برای آن‌ها فراهم کند و تو و یارانت املاک فراوان دارید؛ اگر املاک و اموال آن‌ها را بگیری و به فرزندان امیرمؤمنان دهی، امیدوارم مایه سلامت تو شود و امیرمؤمنان با تو دل خوش کند.»<sup>101</sup>

گذشته از خلیفه هارون، اطرافیان او، نیز، در جاه و جلالی خیره کننده می‌زیستند و اموال آنان بسیار هنگفت بود. به عنوان مثال، خیزران مادر خلیفه درآمد سرشاری داشت و محمد بن سلیمان چنان که گفته شد، از ثروتی شگفت آور بهره‌مند بود. درباره میزان اموال علی بن عیسی بن ماهان حاکم خراسان که به تصرف هارون درآمد هم، در صفحات قبل سخن گفته شد. در این‌جا اشاره به این نکته لازم است که عیسی یکی از فرزندان علی بن عیسی بن

<sup>97</sup> . یعقوبی، ج 2، ص 422.

<sup>98</sup> . یعقوبی، ص 422.

<sup>99</sup> . مسعودی، ج 2، ص 343.

<sup>100</sup> . طبری، ج 12، ص 5235.

<sup>101</sup> . مسعودی، ج 2، ص 384.

ماهان سی میلیون درم در باغ خانه خویش در بلخ پنهان کرده بود.<sup>102</sup> ابراهیم موصلی خوانندهٔ دربار هارون، نیز، بیست و چهار میلیون درم از خود باقی گذاشت و از پزشک خلیفه، جبرائیل بن بختیشوع، نود میلیون درم به جای ماند.<sup>103</sup>

از آن‌چه به اختصار دربارهٔ ثروت‌های کلان هارون و کارگزاران او بیان شد، می‌توان به اوضاع نابهنجار معیشتی اکثریت مردم در قلمرو هارون‌الرشید پی برد. این امر موجب شده بود که هر فردی که بر ضد خلافت قیام می‌کرد از طرفداری جمعیتی گسترده برخوردار می‌شد. دربارهٔ قیام‌های علویان، جنبش‌های خرم دینان، شورش رافع بن لیث و قیام‌های مکرر خوارج، این امر صادق است. زیرا، عملکرد هارون و کارگزاران او، نارضایتی عمومی را در پی داشت. مسلم است که آنان با شکنجه ناچار به پرداخت قسمت بیش‌تر دسترنج خود به عاملان خلیفه بودند. در این احوال سرکردگان خوارج که خلافت عباسیان را نامشروع دانسته و منادی اجرای عدالت بوده و می‌گفتند حتی یک درم خراج به خلیفه ندهید،<sup>104</sup> مورد توجه مردم قرار می‌گرفتند.

گفته‌های ولید بن طریف شاهد این مدعا است که قیام‌های خوارج می‌توانست جاذبه‌ای قوی برای مردم داشته باشد. او گفته بود: «منم ولید بن طریف شاری که ظلمتان از خانه‌ام بیرون کرد.»<sup>105</sup> سران خوارج دفاع از فریاد دادخواهی داشتند. چنان‌که حمزه خارجی در آن هنگام که سپاه خود را برای فرستادن به ولایت‌های مختلف، به فوج‌های پانصد نفره تقسیم کرد، خطاب به آنان گفت: «مگذارید که این ظالمان بر ضعف جور کنند.»<sup>106</sup>

خلاصه آن‌که قیام خوارج در زمان هارون‌الرشید واکنشی مسلحانه و خونین به اجحافی بود که از سوی خلیفه و دستگاه حکومتی او بر مردم روا داشته می‌شد. در واقع خوارج که خلافت را انتخابی (و نه انتصابی و موروثی) می‌دانستند، در انتخاب خلیفه ملاک‌هایی ویژه در نظر داشتند. از منظر آنان، خلیفه باید در زندگی خصوصی خویش به تمام معنا پارسا و پرهیزگار باشد و در مقام رهبری جامعه اسلامی اجرای احکام دینی (مورد نظر آنان) به ویژه قسط و عدالت را اصلی‌ترین وظیفه خود بشمارد. اما، آنان هیچکدام از صفات لازم را در

<sup>102</sup>. طبری، ج 12، ص 5344.

<sup>103</sup>. زیدان، ص 379.

<sup>104</sup>. تاریخ سیستان، ص 158.

<sup>105</sup>. مقدسی، مجلد 6-4، ص 966.

<sup>106</sup>. تاریخ سیستان، ص 169.

وجود هارون نمی‌یافتند. بر این اساس خوارج برای برچیدن بساط خلافت عباسی و سپردن مقام خلافت به افرادی که از نظر آنان واجد شرایط لازم بودند، تلاش می‌کردند.

### نتیجه‌گیری

درست است که خوارج در دوران خلافت بنی‌امیه و خلفای بنی‌عباس پیش از عهد هارون‌الرشید، نیز، بر ضد خلافت جنبش‌های مسلحانه متعددی داشتند، اما، خیزش خوارج در زمان خلافت هارون گسترشی چشمگیر داشت. بی‌تردید عامل مهم مقبولیت خوارج در میان محرومین، شیوه حکومت اشرافی هارون و گماشتگان او بود. هارون که به عنوان امیرالمؤمنین بر مسند خلافت تکیه زده بود، در مقام خلیفه اسلامی، مسئولیت خطیر اجرای احکام دینی را در قلمروی گسترده بر عهده داشت. اما، شیوه زندگانی آن خلیفه با آنچه که از امیرالمؤمنین انتظار می‌رفت، منافات داشت. دربار پرشکوه هارون و زندگی شاهانه او و اطرافیانش، هزینه‌ای هنگفت را می‌طلبید. این مبالغ‌گزار نه تنها از بودجه‌ای که می‌بایست صرف رفاه و آسایش جامعه شود، تأمین می‌شد، بلکه، زیاده‌خواهی از دسترنج عامه مردم را، نیز، در پی داشت.

بدین ترتیب، خلیفه هارون‌الرشید هم از لحاظ شیوه رفتار فردی مقبول نبود و هم از لحاظ عملکرد حکومتی قادر به جلب رضایت مردم نگردیده بود. شمار و گستردگی قیام‌ها و شورش‌های مردم عاصی از اجحاف والیانی که رضایت خلیفه را بر خشنودی خدا و خلق ترجیح می‌دادند، گواهی انکارناپذیر بر نارضایتی مردمی بود که از خلیفه و گماشتگان او اجرای احکام شریعت اسلامی را انتظار داشتند. این گونه بود که شعارهای خوارج مورد توجه اجتماع قرار گرفت و سرکردگان خوارج در نظر ستم‌دیدگان به عنوان حامیان ضعفا جلوه‌گر شدند. اقبال عمومی معتقدان به قسط و عدالت و نیز محرومان از حقوق اجتماعی و اقتصادی به سران خوارج، زمینه قیام آنان را فراهم کرد و استمرار قیام‌های آنان را در نواحی مختلف قلمرو هارون، به دنبال داشت.

### کتابنامه

ابن الاثیر الجزری، عزالدین ابی الحسن علی. *الکامل فی التاریخ*. المجلد الخامس. راحه و صحیحه محمد یوسف الدقاق. بیروت: دارالکتب العلمیه، 1407ق / 1987.

- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد. تاریخ کامل. جلد 8. ترجمه حسن روحانی و حمید رضا آذیر. تهران: اساطیر، 1380.
- ابن طقطقی، محمد بن علی. تاریخ فخری. ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360.
- ابن حوقل، محمد. سفرنامه: ایران در صوره الارض. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیر کبیر، 1366.
- احسانبخش، صادق. خوارج و علل پیدایش آنان. رشت: بی‌نا، 1370.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1347.
- الباطین، یوسف الشیخ عبدالمحسن. حرک الخوارج نشأتها و اسبابها. الکویت: بی‌نا، 1409 ق / 1988.
- بوسورت، کلیفورد ادموند. سلسله‌های اسلامی. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1371.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی، 1356.
- تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: پدیده (خاور)، 1366.
- حتی، فیلیپ خلیل. تاریخ عرب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: آگاه، 1366.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب. ترجمه میرحسین شاه. با تعلیقات و. مینورسکی. تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا وره‌رام. تهران: دانشگاه الزهراء، 1372.
- خاکرند، شکرالله. علل شکل‌گیری خوارج. بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی، 1372.
- خالقداد هاشمی، مصطفی. توضیح الملل: ترجمه الملل و النحل. تألیف محمد بن عبدالکریم بن احمد شهرستانی. تصحیح محمد رضا جلالی نائینی. تهران: اقبال، 1384.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود. اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، 1364.
- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: امیر کبیر، 1369.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی. تهران: امیر کبیر، 1356.

طبری، محمد بن جریر. *تاریخ طبری: تاریخ الرسل والملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر، 1363.

طوقوش، محمد سهیل. *دولت عباسیان*. ترجمه حجت الله جودکی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، 1380.  
گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک. *زین الاخبار: تاریخ گردیزی*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب، 1363.

لسترنج، گی. *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1364.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. *مروج الذهب*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1365.

مشکور، محمدجواد. *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*. تهران: اشراقی، 1372.

مقدسی، مطهر بن طاهر. *آفرینش و تاریخ*. ترجمه و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه، 1374.

هولت، پی. ام و آن. ک. س. لمبتون (ناظر). *تاریخ اسلام*. ترجمه احمد آرام. تهران: امیر کبیر، 1377.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1366.

Daniel, Elton, *The History of Iran*. London: Greenwood Press, 2001.

Frye, R. N. ed. *The Cambridge History of Iran, the Period from the Arab Invasion to the Saljuqs*. New York: Cambridge University Press, 1993.